

نداریم که از وضعیت موجود انتقاد کند. در حالی که در دوره شاه، «توفیق» را داشتیم. توفیق هم نقش خوب و مثبتی داشت و باعث می شد سیستم مفتخر باشد که ما امکان نقد داریم. بعد از انقلاب، «گل آقا» بود که نمی دانم چرا چنین سنتی و نشریه ای دیگر نیست. این خیلی مهم است که یک نشریه طنز وجود داشته باشد تا بتواند از مسئولان و از وضعیت موجود انتقاد کند. ولی جایش الان در مطبوعات ماخلالی است. نبود طنز به شکل رسمی نشان می دهد که جامعه در وضع نرمال نیست. مثلاً مجلات طنز نداریم یا مجلات نقد هنری ضعیف هستند که این فیلم های سینمایی که می آید نقد شوند. همین طور که تولید انبوه می شود نقد هم بشود. به نظر من الان تاثیر قوی تر از سینما است ولی نقد نمی شود. گاهی روشنفکرها دعوت می شوند که بیایند نقد کنند اما مجلات نقد که بگویند چه تاثیرهای خوبی در همین تهران اجرایی شود وجود ندارد؛ برخی از این تاثیرها در سطح استانداردهای اروپا اجرایی شود ولی نقد و بررسی نیست. گسترش نیافتن فرم های جدی نقد تاثیر وطن و موسیقی باعث می شود که ابتذال زیرزمینی بیشتر رشد کند و جامعه افسرده شود و تمهیداتی که برایش در نظر می گیرند کافی نیست. مثل این برنامه های سطحی برای شاد کردن مردم. مثلاً در روز دانشجو استند آپ کمدی در دانشگاه های می گذارند. این تمهیدات رسمی است برای اینکه جامعه را شاد کنند. مسئولان و وزارت بهداشت آمار تکان دهنده ای از میزان افسردگی و اختلالات روانی جامعه منتشر می کنند. این اختلالات روانی و شاد نبودن جامعه را نسل جوان از همه بیشتر احساس می کند. جامعه ما باید از نظر روانکاوانه تری و آنالیز بشود که چه مشکلاتی دارد.

■ **ولی انتخاب همچنان خیابان است. در اروپا، در خاور میانه و در ایران، این خودش چه چیزی را نشان می دهد؟ اینکه در خود فرانسه هم خیابان انتخاب شود. از معبر خیابان می توان اصلاح کرد؟**

خیابان دیگر آخرین راهی است که با ناامیدی از اصلاح وضع موجود از طریق نهاد های رسمی پیموه می شود و گرنه نیازی نیست به خیابان بروند. چون نیروهایی وجود ندارند که بتوانند در نهاد های نمایندگی حرف مردم را بزنند. وقتی راه های اعتراض رسمی و قانونی بسته باشد مردم خیابان را انتخاب می کنند که در واقع قدرت خودشان را نشان بدهند و مطالبات شان را بیان کنند؛ طوری که همه بشنوند و منعکس شود. در اروپا و کشورهای دموکراتیک مسأله متفاوت است. در آنجا به دلیل هجوم اخبار و اطلاعات رسمی و آزاد گاهی صدا شنیده نمی شود. صدای اکثریت جامعه در آن حجم از صداهای متنوع محو می شود. در آنجا همه چیز آزاد است اما در واقع یک اندیشه واحد حاکم است. همه معتقدند که باید صداهای شنیده شود اما معلوم نیست از بین آن همه صدای اکثریت جامعه چه چیزی می خواهد. گاهی این صدای اکثریت شنیده نمی شود به دلیل اینکه آرام آرام یک اندیشه سیاسی که در واقع طرز تفکر حاکم است مسلط می شود و بقیه را کنار می گذارد. این صدای بلند همچون قدرت نامرئی مانع شنیدن صداهای دیگر می شود. در واقع آن قدرت نامرئی در آن جوامع حاکم می شود و اکثریت جامعه دیگر نمی تواند از طریق ارگان های رسمی حرف خود را بیان کند؛ مجبور است از راه غیر متعارف عمل کند. ولی در کشورهای استبدادی اعتراضات به خیابان کشیده می شود به دلیل اینکه نهاد های رسمی وجود ندارند که اعتراض را در آنجا مطرح کنند. کارگردان احزاب و اتحادیه ها و مجالس نمایندگی ضعیف است؛ پارلمان جایی نیست که حرف بزنند و سخن جامعه شنیده شود. بنابراین می روند در خیابان و در اطراف پارلمان ها اعتراض می کنند. زمینه، دلایل و شکل اعتراض در جوامع بسته و آزاد فرق می کند ولی به هر حال در هر دو جادای اکثریت مردم گاهی شنیده نمی شود و مجبور می شوند به خیابان بیایند. حالا برای اینکه جلوی این کار گرفته شود و مردم را از خیابان ها بیرون بکشند، راهش این نیست که یک جایی را اعلام کنند تا مردم در آنجا اعتراض کنند.

■ **آخر هم ندانند و هنوز بر سرش بحث است.**

این یک تله ای است که یک میدان تعیین کنیم و همه بروند در آن میدان بعد هم شناسایی شوند! راهش این نیست. راه حلش این است که نهاد هایی بتوانند صدای مردم را بازتاب دهند یعنی آزادی داده شود که نمایندگان جوانان، جامعه و اقشار متنوع در تلویزیون، رادیو و رسانه ها حرف خودشان را بزنند. الان در رسانه ها حرف جامعه زده نمی شود. آن نظراتی که در جامعه شنیده می شود در مطبوعات ایران دیده می شود؟ الان شاید وضع مطبوعات ایران از جاهای دیگر بهتر هم باشد. ما نمی گوییم که اینجا حتما بدترین جاست و معلوم است که آن طور که در تبلیغات جهانی می گویند نیست. ایران نسبت به سوریه و عراق و کشورهای اطراف حتی در زمان شاه هم مطبوعات پیشرفته تری داشت مثل همان توفیق که مثال زدیم. یاد دوره جدید که بخصوص جامعه مدنی از نظر آزادی بیان خیلی بازتر از نظام گذشته شده است. در رژیم گذشته از حرف زدن می ترسیدند. می گفتند از هر ۳ نفر یک نفر ساواکی است. ولی الان در تاکسی و مطبوعات نقد می شود؛ وضع آزادی بیان در جامعه بسیار انقلابی بهتر است گرچه در شکل رسمی نمود چندانی ندارد. با وجود اینکه مطبوعات مانند گذشته از اقبال مردمی

برخوردار نیست و به کیوسک ها که می روند روزنامه نمی خردند برای اینکه اخبار اصلی را شب قبل در اینترنت خوانده اند. فقط روزنامه کارکردش این شده که به قول یکی از مسئولان وقتی موضوعی در مطبوعات چاپ شد آن خبر رسمی تلقی می شود. وقتی رسمی می شود اعتبار بیشتری پیدا می کند. در فضای مجازی اخبار واقعی و جعلی ممکن است در هم آمیخته باشد و نشود اعتماد کرد سره را از ناسره تشخیص داد. اما وقتی در روزنامه رسمی چاپ می شود دیگر رسمی شده است. این کارکرد روزنامه است. روزنامه دیگر خبر نمی دهد. بنابراین لازم نیست که شما حتماً روزنامه بخريد تا اخبار را بدانيد. در چنین فضایی تنوع هم هست. یعنی ۱۰ تا روزنامه اصلاح طلب داریم در حالی که یکی هم کافی است. در جامعه فرانسه ۴ طبقه یا گرایش ۴ روزنامه دارند که تازه دوتا از آنها افراطی هستند و به حاشیه می روند و دوتا دیگر اصلی می شوند یکی لوموند است، یکی لیبراسیون. ولی در اینجا ۱۰ تا روزنامه اصلاح طلب است. مثلاً اگر من اصلاح طلب باشم کدام روزنامه را باید بخرم؟ ۱۰ تا روزنامه در یک کیوسک یعنی چه؟ بعضی ها می گویند دلیش این است که اگر یکی را ببندند بقیه باشند. آدم باید ۱۰ تا روزنامه در بیاید که اگر یکی را ببندند بقیه باشد؟ این منطق را دنیایم فهمد. حالا منظورم این است که به رغم همه این تنوع مطبوعاتی، روزنامه ها کارشان را انجام نمی دهند یعنی توقع جامعه را منعکس نمی کنند؛ یا رادیو و تلویزیون. ما به روزنامه ها احتیاج داریم که حرف ما را بزنند. چرا باید برخی خبرها را رسانه های خارجی اعلام کنند؟ آنها مگر چه چیزی می گویند؟ اگر چند نفری دستگیر شده اند، رسانه های داخلی این موضوع را بگویند. بگویند چه بوده؟ چون اگر یک نظام پایه اش محکم بوده و بر رأی اکثریت بنا شده و به مردم اعتماد داشته باشد، نمی ترسد. باید آزاد بگذارد که بیایند همین انتقادات و مسائل را بگویند و مشخص بشود که آنها اقلیت هستند یا اکثریت. به هر حال وقتی پدیده ای رخ می دهد نمی شود پنهان کرد در حالی که در همان سال ۸۸ در خیابان ها زد و خورد و دود و تلویزیون می گفت هوا خوب است به تعطیلات بروید. با این شرایط دیگر کسی تلویزیون گوش نمی دهد و این از سبب اطلاعات رسانه ای جامعه حذف می شود؛ مطبوعات هم همین طور و اگر نقش خود را بدستی ایفا نکنند مراجعه به فضای مجازی زیاد می شود و این فضای مجازی هم جای خطرناکی است. به لحاظ اینکه اطلاعات صحیح و غلط در هم آمیخته است. مثل بحث خودکشی دختر نیروی که بعداً مشخص شد کار شبکه ای است. نوجوانانی بودند که به هم اطلاع هم می دادند که چگونه خود را بکشیم. تا حالا صداهای منفرد خودشان را کشتند و از طریق یک کیس متوجه شدند که از طریق اینترنت یکسری خودکشی های دسته جمعی انجام می شود. پس این محل خطرناکی و دارای اطلاعات غلط زیادی است اما راهش سانسور و فیلتر شکن و پارازیت نیست. راهش اطلاعات درست از طریق رسمی است؛ وقتی می بینیم رسانه ای اطلاعات درست منتشر می کند به آن رجوع می کنیم و رسانه های دیگر را کنار می گذاریم.

■ **پس چرا خیابان هنوز مجرای حرف زدن و اعتراض کردن و شنیدن است؟ در لبنان سید حسن نصرالله رهبر حزب الله به مخالفان می گوید که شما یک نماینده معرفی کنید که بیاید با رئیس جمهوری حرف بزند. خوب چرا باید در خیابان بیایند و نماینده انتخاب کنند وقتی به شکل طبیعی می توانند از طریق احزاب و پارلمان و مطبوعات حرف شان را بزنند؟**

البته ایران با لبنان متفاوت است. در لبنان چون تنوع هست؛ احزاب متعدد دارد ولی سیستم چون قومی و مذهبی است، جامعه اعتراض دارد که زد و بند بین باندهای اقوام مختلف در شان یک کشور دموکراتیک نیست بنابراین به این تبعیض ها اعتراض می کند. یا اسرائیل را ببینیم؛ آیا یک رژیم دموکراتیک و لائیک است یا فقط مختص قوم یهود است؟ پس بقیه اقوام چه می شوند؟ این سیستم ها دیگر جوابگو نیست و موجب اعتراض می شود. چه نظام آپارتاید قومی باشد و چه سیستم مذهبی. هر جایی که تبعیض، امتیازهای نامشروع به وجود می آورد، جنبش های اعتراضی شکل می گیرد